ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
چهارشنبه • ۱۸ مهر ۱۳۹۷
۳۰ محرم ۱۴۴۰ • ۱۰ اکتبر ۲۰۱۸
شماره ۱۹۹۳۵
۱۱۵۸

در پرونده امروز، مرور قصه‌های تلخ و شیرین، بهانه‌ای است برای معرفی کتاب‌های خواندنی

دعوت به مهمانی قصه‌ها

ادبیات

الهه توانا | روزنامه نگار

ما عاشق قصه‌ایم و حتی حریص به آن. ما با قصه، روزها را شب، غم‌ها را تحمل‌پذیر و خوشی‌ها را ثبت می‌کنیم. توی اتوبوس و مترو، گوش تیز می‌کنیم تا قصه‌ای ناشنیده باقی نماند. سینما و تئاتر می‌رویم که قصه ببینیم. با دوست و فامیل و آشنا گپ می‌زنیم، به قصه زندگی‌شان گوش می‌کنیم و لابه‌لای ماجراهای تلخ و شیرین‌شان، رنج و شادیِ مشترک پیدا می‌کنیم. لابه‌لای قفسه‌های کتاب‌فروشی، می‌چرخیم و قصه می‌خریم. خلاصه بعضی‌های مان نیاز مان به قصه شنیدن را با فیلم و نمایش دیدن و کتاب خواندن، برآورده می‌کنیم و بعضی‌های مان با قصه‌هایی که گوشه و کنار از زبان این و آن می‌شنویم، خودمان را سرگرم می‌کنیم. حالا ما امروز می‌خواهیم برای تان قصه بگوییم. پرونده امروز، هم شبیه ستون‌ها و صفحات معرفی کتاب رایج در روزنامه‌ها و مجلات است چون در نهایت چند کتاب خوب بهتان معرفی می‌کند و هم شبیه آن‌ها نیست چون بیشتر از آن که بخواهد درباره ترویج فرهنگ مطالعه سخنرانی کند، دوست دارد مخاطبش را به چند قصه خوب مهمان کند. پس یکی بود، یکی نبود...

ماجرای پنچری ماشین‌ها و آدم‌ها

«آلفرد و تراپس»، نماینده فروش میان‌سالی است که با خودروی شخصی‌اش در حال سفر است. ماشین آلفرد دو در جاده خراب می‌شود و گاراژدار بهش می‌گوید تعمیر ماشین تا صبح روز بعد طول می‌کشد. او مجبور می‌شود تا درست شدن ماشینش، در دهکده نزدیک جاده بماند. مهمان‌خانه‌های ده، اتاق خالی ندارند و تراپس به پیشنهاد مهمان‌خانه‌چی، برای گذراندن شب به ویلای آقای «ورگه» می‌رود. یک شب تا صبح ماندن در خانه قاضی پیر بازنشسته در یک دهکده کوچک، چیزی نیست که از آن قصه‌ای جالب و هیجان‌انگیز دربیاید. با شنیدن بقیه ماجرا اما خیلی زود نظرتان تغییر می‌کند. تراپس از کرایه اتاق می‌پرسد و جواب می‌شنود «هیچی»! قاضی برای تراپس متعجب توضیح می‌دهد که او و دوستانش، دادستان و وکیل مدافع و جلادِ بازنشسته، امشب جلسه مردانه‌ای دارند که تراپس به‌جای کرایه می‌تواند در آن شرکت کند. این جلسه درواقع یک جور بازی است به اسم «عدالت» که قاضی و دوستانش در آن با بازسازی جلسه دادگاه، شغل‌های قدیمی‌شان را بازی می‌کنند. تراپس هم کافی است در این دادگاه خصوصی، نقش متهم را بازی و به جنایتش اعتراف کند. اما کدام جنایت؟ آلفرد معتقد است در زندگی معمولی‌اش هیچ گناهی از او سر نزده و دادستان بهش اطمینان می‌دهد که بالاخره جنایتی برای اعتراف پیدا می‌شود، چون هنوز کسی در دنیا پیدا نشده که کاملا بی‌گناه باشد! بازی کم‌کم جدی می‌شود. تراپس می‌فهمد که برای زندانیان جرایم مختلف، اتاق‌هایی در ویلا وجود دارد و می‌فهمد که پیش از او، کسانی در این بازی محکوم شده‌اند؛ کلافه از این که چرا تن به چنین بازی احمقانه‌ای داده برای اثبات بی‌گناهی‌اش شروع می‌کند به تعریف قصه زندگی‌اش و از زحمت‌هایی که برای رسیدن به جایگاه و ثروتِ امروزش کشیده، می‌گوید. تراپس در جریان تعریف ماجراهای ساده زندگی‌اش و در جواب به سوالات موشکافانه قاضی و دادستان، متوجه چیز عجیب و ترسناکی می‌شود و از خودش می‌پرسد: نکند واقعا جنایتی مرتکب شده‌باشد!

مشخصات کتاب برای کسانی که از این قصه خوششان آمد:
نمایش‌نامه «غروب روزهای آخر پاییز و پنچری»،
نوشته «فریدریش دورنمات»
ترجمه «حمید سمندریان»
نشر قطره

زندگی در کشتارگاه

پسر جوانی در یکی از مناطق فقیرنشین حاشیه شهر زندگی می‌کند. اسمش را نمی‌دانیم، شاید چون کسی توی قصه صدایش نمی‌زند یا شاید چون می‌تواند هر کسی باشد. محل زندگی پسر، آن‌قدر کوچک است که دوساعته می‌شود از سر تا تهش را گشت و دید؛ آن‌قدر ناسالم که بچه‌ها همیشه رنگ‌پریده‌اند و آن‌قدر مورد غضب طبیعت که آب‌وهوایش دایم گرم و گرفته است و دیدن کمی نور یا حس کردن کمی خنکی، آرزوست. این‌جا، فرقی ندارد باد از کدام سمت بوزد چون به‌هرحال بوی تخم‌مرغ گندیده و گوگرد و دودسیاه با خودش می‌آورد. دودِ کارخانه‌ها نمی‌گذارد لباس‌ها بدون بوی بد گرفتن، خشک شوند و جزجزِ خطوط فشار قوی اجازه نمی‌دهد شب‌ها کسی بدون سردرد بخوابد. اهالی منطقه، روزهای تعطیل‌شان را کنار خط راه‌آهن و توی بیشه‌های تبدیل‌شده به زباله‌دانی و لابه‌لای فلزات اسقاطی قبرستان ماشین‌ها می‌گذرانند. همه‌شان تقریبا، توی کشتارگاه کار می‌کنند، پسر هم. بی‌دست‌وپاترها تا آخر عمر، دست‌شان توی پوست و دل و روده حیوانات کشته‌شده است و باعرضه‌ترها تا آخر عمر، رئیس کسانی هستند که دستشان دایم توی دل و روده حیواناتِ بیچاره است. پسر از گروه اول است، با مادر بزرگش زندگی می‌کند، از دار دنیا یک دوچرخه دارد و یک رفیق به اسم «بورچ» و چندتا تکه خرت‌وپرت که از لای آشغال‌ها پیدا کرده است. پسر، دلش نمی‌خواهد زندگی‌اش را در چنین جایی به آخر برساند؛ شاید به‌خاطر رئیسش، «زرزن» که هیچ‌وقت نمی‌فهمد دقیقا از او چه می‌خواهد؛ شاید به‌خاطر سرگیجه‌ای که بعد از کار سراغش می‌آید و مسیر خانه را از حافظه‌اش پاک می‌کند؛ شاید هم به‌خاطر دیدن هرروزه کسانی که توی مه غلیظ در راه کشتارگاه کنار جاده خوابیده‌اند و نای ادامه دادن ندارند. پسر، این‌جا کودکی‌اش را با پیدا کردن گنج توی زباله‌دانی و شنا توی تصفیه‌خانه گذرانده؛ این‌جا عاشق شده، جان دادنِ همکارش را دیده که گلوله به‌جای گاو، اشتباهی او را از پا درآورده و می‌داند یک‌روز از این‌جا خواهد رفت؛ حتی اگر همه بگویند زندگی همه‌جا همین‌طور است.

مشخصات کتاب برای کسانی که از این قصه خوششان آمد:
رمان «منگی»،
نوشته «ژوئل اگلوف»
ترجمه «اصغر نوری»
نشر افق

باغ وحش از کدام طرف است؟

همه‌چیز روی یک نیمکت پارک اتفاق می‌افتد؛ بین دو مرد میان‌سال تقریبا همسن. «پیتر»، روی نیمکت نشسته و کتاب می‌خواند. مرد خوش‌بختی باید باشد. زندگی بدی ندارد؛ متأهل است و مدیر اجرایی یک انتشارات. با دوتا بچه و دوتا تلویزیون که یکی‌اش مال بچه‌هاست و دوتا طوطی برای هرکدام‌شان و در منطقه خوبی از شهر زندگی می‌کند. زندگی به سامانِ پیتر اما با پیداشدنِ سروکله «جری» رنگ‌وبوی دردسر به خودش می‌گیرد. جری، لباس‌های شلخته‌ای دارد، توی یک اتاق کوچک در یک مهمان‌سرا زندگی می‌کند، با همسایه‌هایی نه چندان نرمال و مهمان‌خانه‌داری غیرقابل تحمل با سگی وحشی. مال و منالش خلاصه می‌شود در لوازم ضروری زندگی مثل چنگال و بشقاب و قوطی بازکن. این‌ها البته به پیتر هیچ ربطی ندارد؛ زندگی فقیرانه جری در آستانه چهل‌سالگی، مادرش که او را در ۱۰ سالگی ترک کرده و پدرش که بعد از این اتفاق، خودش را جلوی اتوبوس انداخته، واقعا ارتباطی به پیتر ندارد. جری اما از لحظه ورودش به پارک و نزدیک شدن به نیمکتِ تحت تصرف پیتر، به او و زندگی‌اش ربط پیدا می‌کند. جریِ منزویِ مفلوک، در راه برگشت از باغ‌وحش، به پارک می‌رود و تلاش می‌کند با پیتر حرف بزند، درباره اتفاقی که در باغ‌وحش افتاده و درباره پدر و مادر و مهمان خانه و همسایه‌ها و ماجراهای هر روزه‌اش با سگِ دیوانه. پیتر با اکراه گوش می‌کند و کم‌کم درباره هم‌صحبت ناخوانده‌اش، دچار خشم و ناباوری و ترس و تمسخر و اضطراب می‌شود؛ حرف‌های او را می‌شنود اما نمی‌فهمد. فقط کنجکاو شده تا بداند توی باغ‌وحش چه خبر بوده، جری اما نه تنها عجله‌ای برای تعریف کردن ماجرا ندارد بلکه گستاخانه تلاش می‌کند نیمکتی را که هر یک شنبه بعدازظهر، پیتر روی آن می‌نشیند، به‌چنگ بیاورد. از این‌جا به‌بعد، وقت گذرانی در یک بعدازظهر معمولی به مبارزه‌ای خشونت‌بار تبدیل می‌شود؛ یک طرف پیتر است که باید از نیمکتش دفاع و خودش را از شرِ متجاوزِ پرحرف خلاص کند و طرف دیگر، جری که تنها چیزی که لازم دارد ارتباط برقرار کردن با دیگری است.

مشخصات کتاب برای کسانی که از این قصه خوششان آمد:
نمایش‌نامه «رویای آمریکایی| داستان باغ‌وحش»
نوشته «ادوارد البی»
ترجمه «ناهید طباطبایی»
نشر چشمه

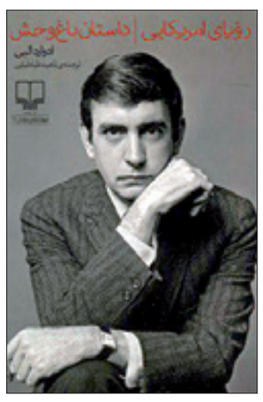

جانی یا مجنون؟ شاید هم عاصی!

«رودریک مکری»، نوجوان کم‌حرف و محزونی است که در هیچ جمعی پذیرفته نمی‌شود و دوستان زیادی ندارد. رودی همه عمرش را در روستایی کوچک، در خانه‌ای که طویله و محل زندگی اعضای خانواده با چندتا تکه چوب از هم جدا شده‌اند، در فقر و در چراگاه کنار گاوها و گوسفندها گذرانده‌است. زندگی بی‌چیز پسرک وقتی خالی‌تر می‌شود که در شانزده‌سالگی مادرش را از دست می‌دهد. بعد از این اتفاق، پدرِ منزوی‌اش بیش از پیش در خود فرو می‌رود و خواهر شاد و شنگولش، به بیوه‌زن افسرده‌ای تبدیل می‌شود که همه فکر و ذکرش رتق‌وفتق کارهای خانه است. «مکری»ها با یکی از همسایه‌های شان، طایفه «مکنزی»، دشمنی دارند؛ از آن دشمنی‌هایی که نسل به نسل منتقل می‌شود. همه این‌ها را در خاطرات رودی می‌خوانیم. او حالا ساله است به جرم سه قتلِ وحشیانه در زندان. پسرک سه نفر را کشته، گناهش را بی‌هیچ عذر و توجیهی پذیرفته و حالا به اصرار وکیلش، دارد خاطراتش را می‌نویسد تا به دادگاه و روان‌پزشک‌ها کمک کند دلیل این جنایت غریب را کشف کنند. رودی در دست‌نوشته‌هایش، جوان باهوشی است که از بی‌عدالتی به ستوه آمده و راسکلنیکف‌وار انتقام خود و خانواده‌اش را با بیل ستانده؛ در اظهارات اهالی روستا همزمان دوست داشتنی، ذاتا شرور، بامحبت، غیراجتماعی، بااستعداد و ابله است؛ و در بررسی‌های پزشکی بر اساس ویژگی‌های ظاهری‌اش متعلق به طبقه جنایتکاران محسوب می‌شود. وظیفه دادگاه این است که بفهمد آیا رودی دیوانه است یا نه؛ اثبات دیوانگی کسی که به گواه دست‌کم چند نفر از ساکنان روستا، همیشه آرام و معقول بوده و هیچ‌وقت نشانه‌ای از اختلال روانی بروز نداده، کار آسانی نیست؛ اثبات سلامت عقل کسی که دست به چنان جنایتی زده و با اظهارات خودویرانگرانه‌اش مسیر خود را در مسیر اعدام قرار می‌دهد هم راحت نیست.

مشخصات کتاب برای کسانی که از این قصه خوششان آمد:
رمان «پروژه خونین او؛ مدارک مرتبط با پرونده رودریک مکری»
نوشته «گزم مکری برنت»
ترجمه «پیمان خاکسار»
نشر چشمه

تصویرسازی: سعید مرادی

جدول سخت [شماره ۴۴۲]

طراح جدول: بیژن گورانی

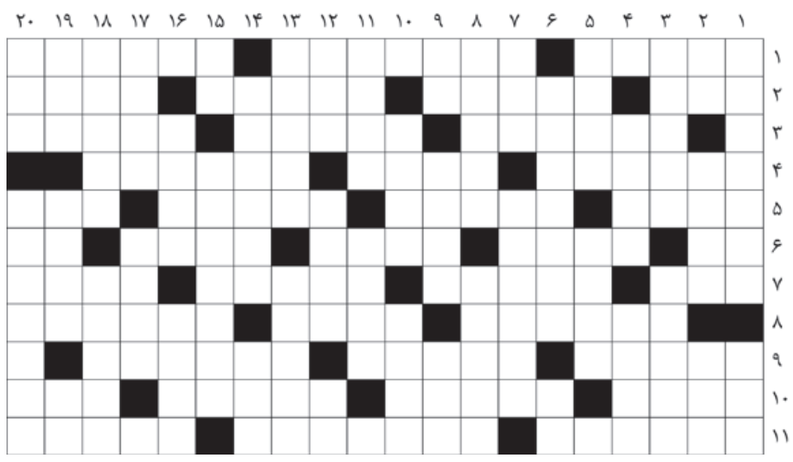

افقی: ۱- لقب وزیران دوره قاجار بود- اعتراض به عدم پرداخت اسناد تجاری- مدرک کارشناسی ۲- عرصه سیمرغ جولانگاه او نیست- خبرگزاری کار ایران- برشته و کباب شده- زنگ اعلام خطر ۳- رادیواکتیو- بخشندگی- اندازه عددی هر چیز ۴- جانوری که دمای بدنش ثابت است- سالک- عاشق و دلداده ۵- ادب آموختن- اصول و مبانی- همسایه ونزوئلا و برزیل- شتر عربی ۶- تخم مرغ انگلیسی- بی توجه و بی خیال- واجب- عالی و رفیع- راهی که به آخر نمی‌رسد! ۷- فام- دفتر نگهداری عکس- پی در پی- کنجد کوبیده ۸- رمز عملیات کربلای پنج- معادل فارسی امکان- مسیحی ۹- خبر نامه- شک و گمان- کودک ۱۰- پسر مازندرانی- شهری در ایتالیا- کاشف گردش خون- دوستی ۱۱- تخمه آفتابگردان- گوشه‌ای در دستگاه چهارگاه- قطع کردن.

عمودی: ۱- معادل فارسی معتاد- ماهوت پاک‌کن ۲- دویدن- اتاق ریلی- کاهگل ۳- دود کردنی برای دفع چشم زخم- گوشه‌ای در آواز دشتی ۴- ورزشی گروهی- همنام ۵- تیغ موکت بری- ذخیره کننده الکتریسیته ساکن ۶- روز بزرگ و مهم و متبرک- ضمیر جمع ۷- بخشی از بریتانیا- پدر ادبیات کانادایی و نویسنده داستان‌های کوتاه درباره حیوانات وحشی ۸- شهری در شهرستان نائین- بیماری گشاد شدن سیاه رگ ۹- کتف- هضم کننده- بلند ترین قله زاگرس ۱۰- هرگوشه زمین فوتبال- شکاف باریک ۱۱- شرف- دوستی و محبت ۱۲- خانه بزرگ- مقابل سردی- همه چیز را جمع می‌بندد ۱۳- پایتخت بوتان- گیاهی از خانواده اسفناج که در شوره‌زار می‌روید ۱۴- منظومه حماسی ولتر درباره هنری چهارم- درختچه ای زینتی ۱۵- نفی عرب- بانوی شاعر پارسی گوی هند در قرن یازدهم ۱۶- پرداختن به کاری برای سرگرمی- بزرگ‌ترین شاعر عصر صفویه ۱۷- وقت نما- فلانی ۱۸- مار افسانه‌ای- از مقام‌های موسیقی قدیمی ایران ۱۹- پدر بزرگ- مقابل آوردن- دشمن سرسخت ۲۰- گرم نیست- همسایه لنگرود و آستانه اشرفیه.

طراح جدول: بیژن گورانی

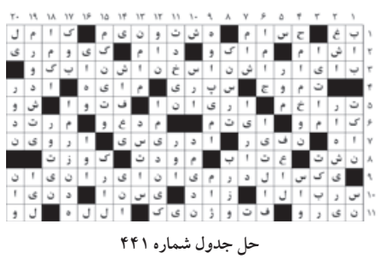

حل جدول شماره ۴۴۱

جدول متوسط [شماره ۷۲۳۲]

طراح جدول: مریم محمدی

افقی: ۱- به دنیا آوردن- پایتخت اروپایی- دستبرد- علامت مفعولی ۲- جانشین- عمارت- آماس- دسته و گروه ۳- درخت زبان گنجشک- قله البرز- نت ششم ۴- ساز تیره- رشته‌ای که در پهنای پارچه بافته می‌شود- دایر- مجلس بزرگان- دومین حرف یونانی ۵- ضمیر وزنی- عامل بیماری زا- هرگز نه- چلچله- لحظه ۶- ستون خیمه- مدرک- دفعه- پیرامون ۷- حرف فاصله- مهریه- دفاع فوتبالی- خراب- پول ژاپن ۸- پیروان- مادر- دایی- اندرز- کشمکش ۹- پنبه پاک نکرده- فرمانروایان- شامه نواز ۱۰- واحد اندازه‌گیری کمان دایره- از لبنیات- پیشه- کمانه ۱۱- از حروف الفبای بیگانه- معاون دادستان- سود- برکت

عمودی: ۱- ظلم- درخت انگور ۲- مایه حیات- پیکر- سولفات کلسیم ۳- بعید- دانه کش بی‌آزار ۴- اشاره به نزدیک- بوته‌ای خاردار با ساقه‌های پُرخار که برای سوزاندن به کار می‌رود و به آن علف جارو نیز می‌گویند- خوشحال ۵- بیماری ریوی- خدنگ- تصدیق روسی ۶- نابینا- توشه ۷- درون دهان- پرونده- عصب ۸- کشور هفتاد و دو ملت- آداب- مادر آذری ۹- شتر بی‌کوهان- آرد آمیخته با آب ۱۰- شتر- لم یزرع ۱۱- نیرو- عنصر ضدعفونی کننده آب ۱۲- لوله گیاه- غذای کفش ۱۳- خنک- کشوری در آمریکای جنوبی- گره دریایی ۱۴- زمینه- درجه‌ای در ارتش- طاقچه ۱۵- انبر کوچک- زیرک ۱۶- پدر- همبستگی- جاده بی‌سروته ۱۷- سروصدا و هیاهو- تخیلی نویس فرانسوی- بچه گوسفند ۱۸- خالص- اتصال و پیوند ۱۹- رفوزه- فراهم کردن- همه ۲۰- معدن- نظر

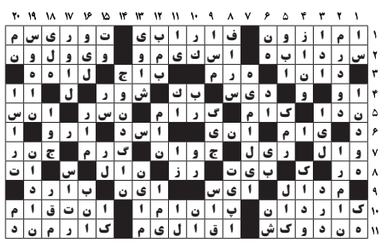

حل جدول شماره ۷۲۳۱

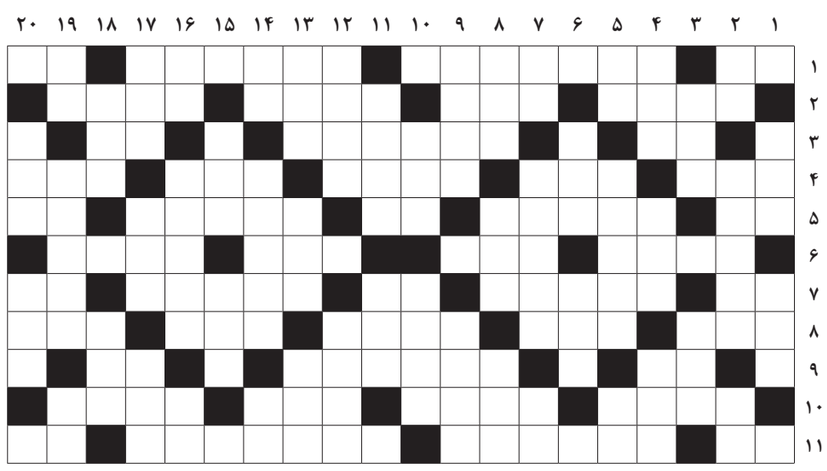

گروه صنعتی سایان
مشاور، طراح و مجری:
- سالن های فلزی سوله
- اسکلت فلزی ساختمان های طبقاتی
- انواع جرثقیل سقفی
Email: sayansteel@yahoo.com
تلفن: ۰۵۱_۳۳۴۳۳۳۳۳